

حضرت باب

مبشر دیانت بهایی

کریستینه عباس

تصویرگر: مالکوم لی

مترجم: امیلیا - ح

حضرت باب

نوشته‌ی کریستینه عباس

تصویرگر: مالکوم لی

مترجم: امیلیا - ح

سال‌ها پیش در سرزمین پارس که اکنون ایران

نام دارد، مردی خردمند در خواب دید که به زودی

کودکی خاص متولد می‌شود.

او به مردم گفت که این کودک در بزرگسالی پیام‌آوری می‌شود که

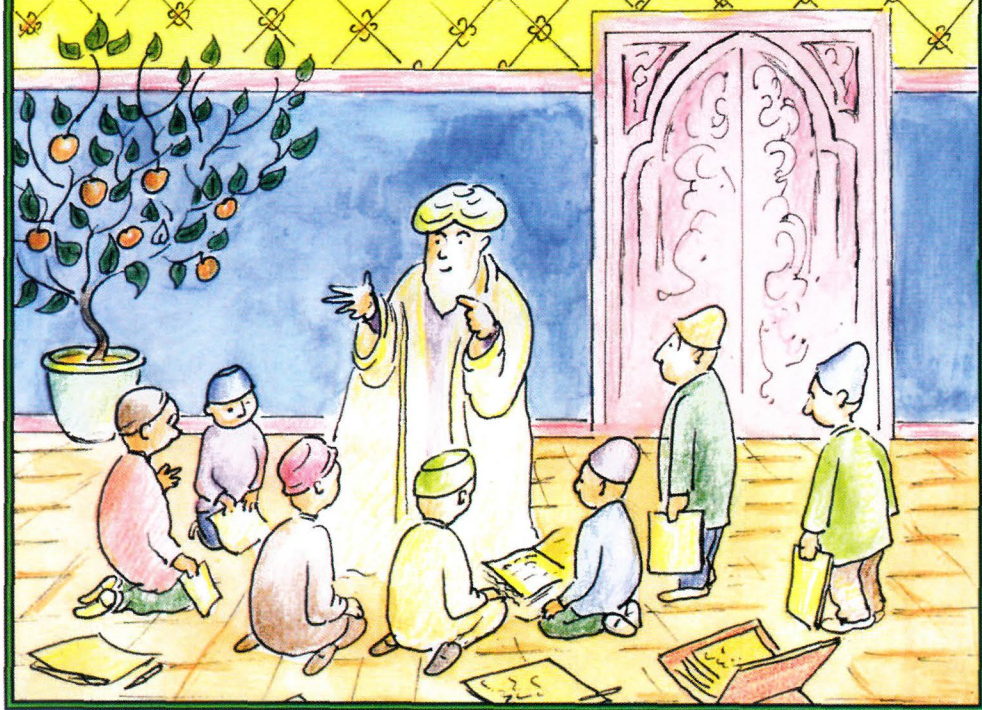
خداوند وعده داده بود و همه باید به جست‌وجوی او بپردازند.

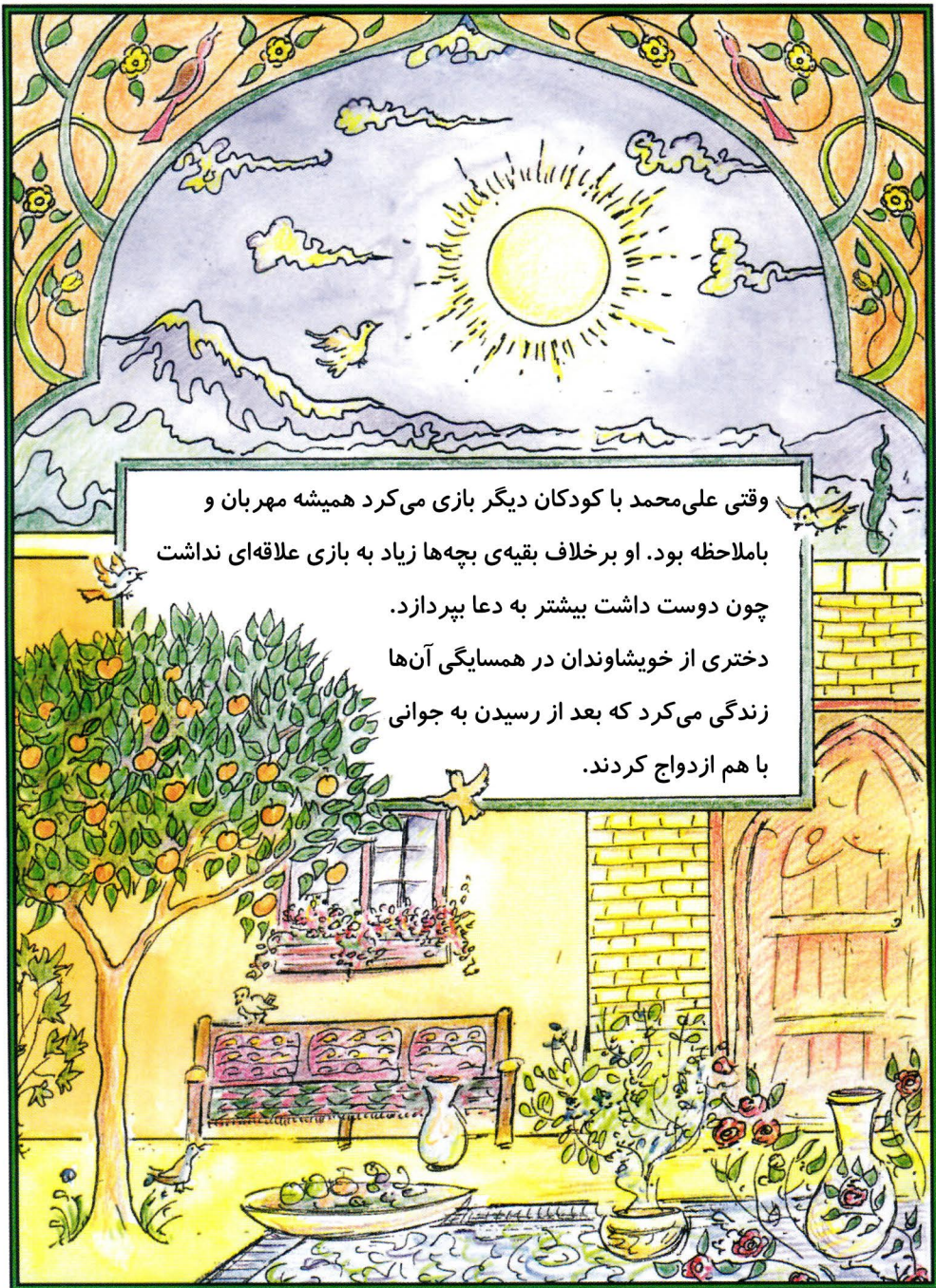
در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ (اول محرم ۱۲۳۵ قمری) این کودک

متولد شد و اسم او را علی محمد گذاشتند.

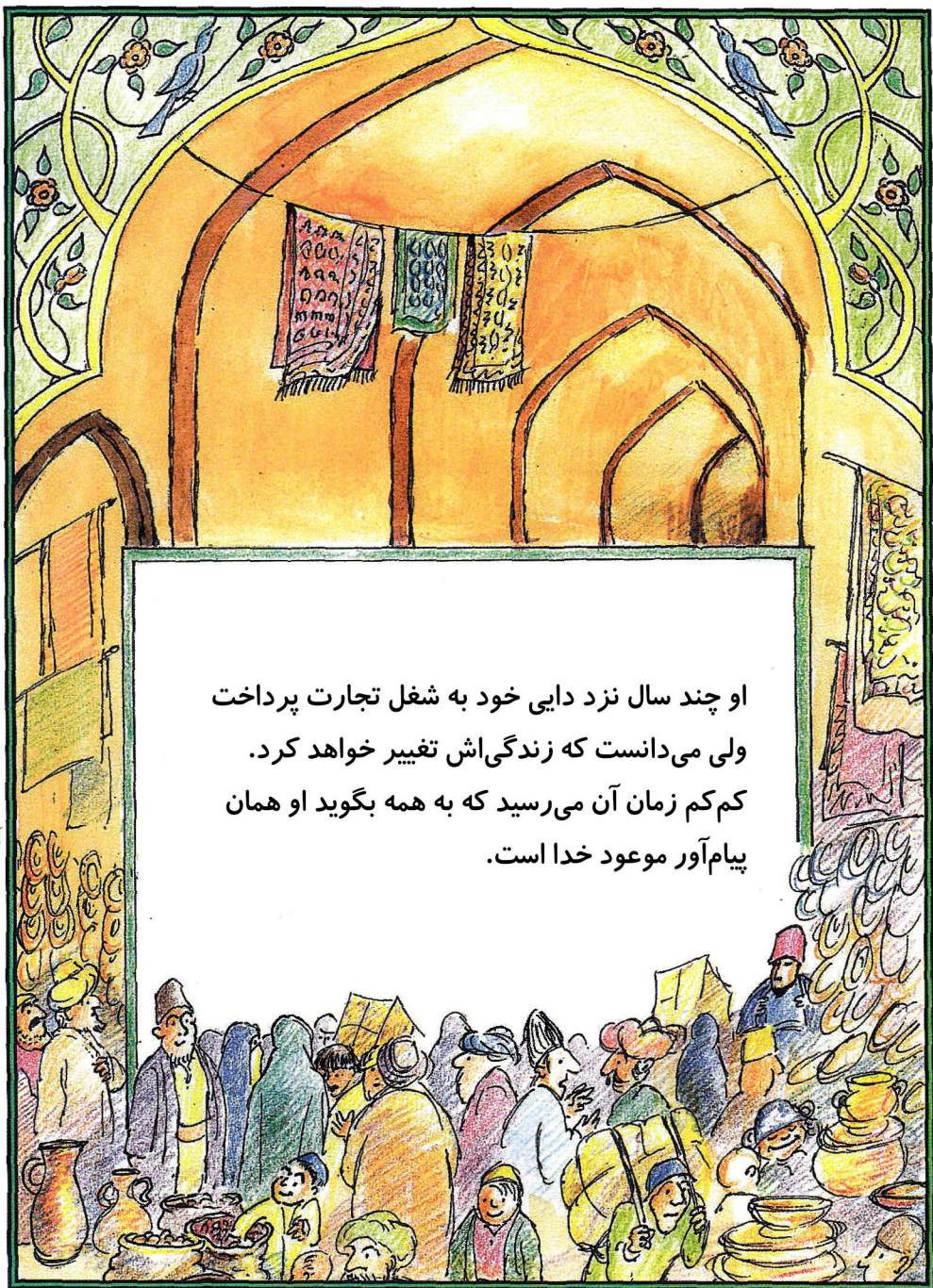


علی محمد در کودکی پدر را از دست داد و دایی اش سرپرستی او و مادرش را به عهده گرفت. دایی، علی محمد را به مکتب فرستاد ولی معلم تعجب می کرد که او چقدر با دیگر کودکان فرق دارد. علی محمد از معلمش هم بیشتر می دانست و دانایتر بود، این بود که معلم او را به خانه فرستاد.

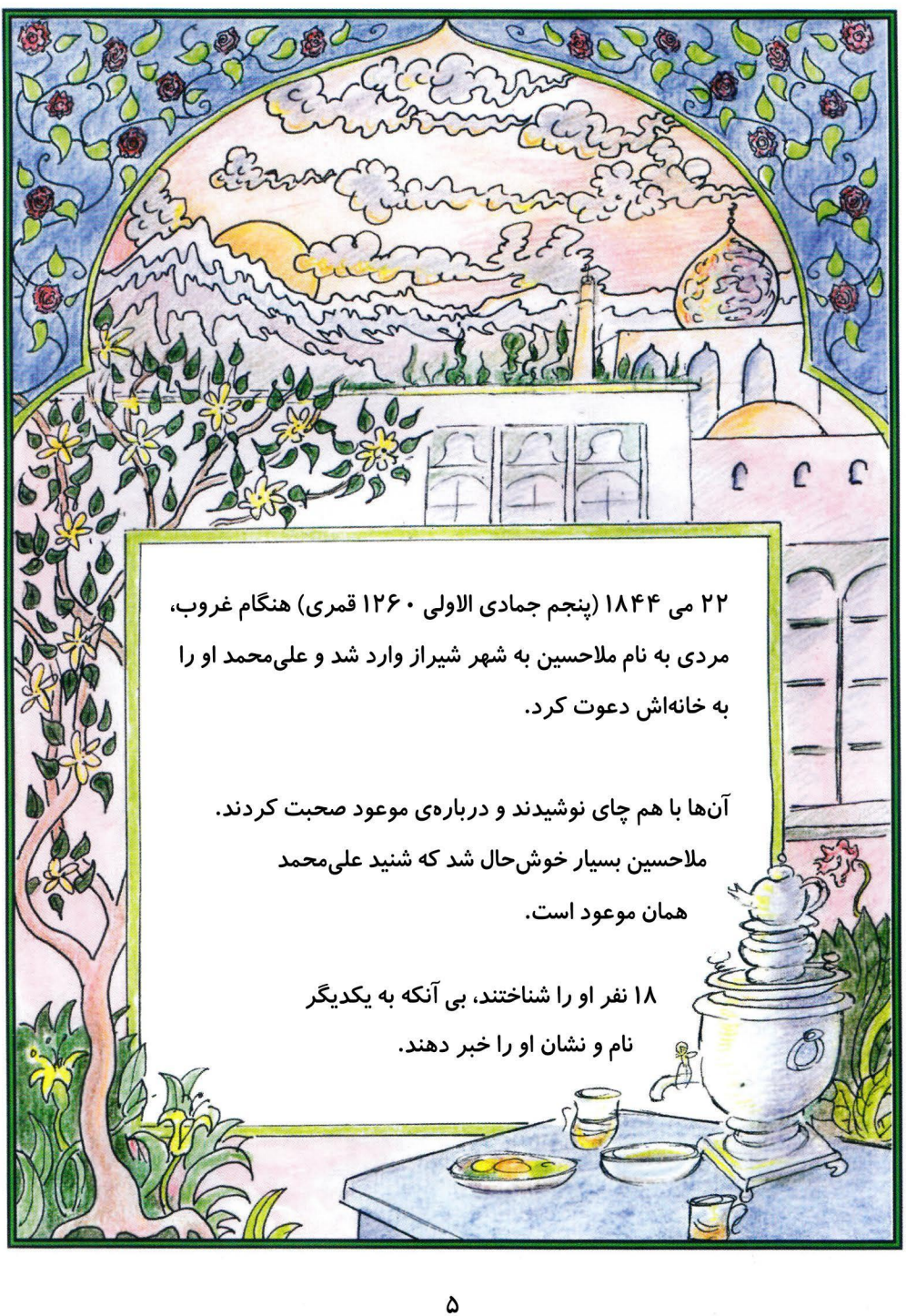




وقتی علی محمد با کودکان دیگر بازی می کرد همیشه مهربان و
باملاحظه بود. او برخلاف بقیه ی بچه ها زیاد به بازی علاقه ای نداشت
چون دوست داشت بیشتر به دعا پردازد.
دختری از خویشاوندان در همسایگی آن ها
زندگی می کرد که بعد از رسیدن به جوانی
با هم ازدواج کردند.




او چند سال نزد دایی خود به شغل تجارت پرداخت
ولی می‌دانست که زندگی‌اش تغییر خواهد کرد.
کم‌کم زمان آن می‌رسید که به همه بگوید او همان
پیام‌آور موعود خدا است.



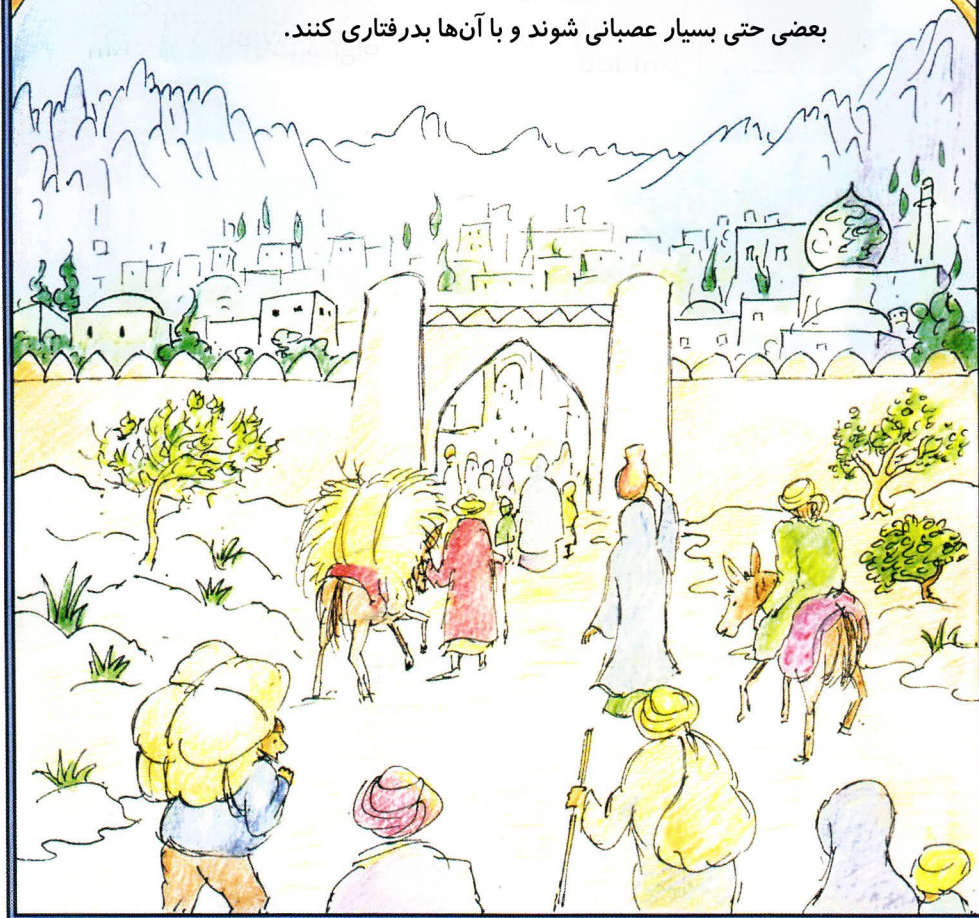
۲۲ می ۱۸۴۴ (پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ قمری) هنگام غروب،
مردی به نام ملاحسین به شهر شیراز وارد شد و علی محمد او را
به خانه اش دعوت کرد.

آن‌ها با هم چای نوشیدند و درباره‌ی موعود صحبت کردند.
ملاحسین بسیار خوش حال شد که شنید علی محمد
همان موعود است.

۱۸ نفر او را شناختند، بی آنکه به یکدیگر
نام و نشان او را خبر دهند.



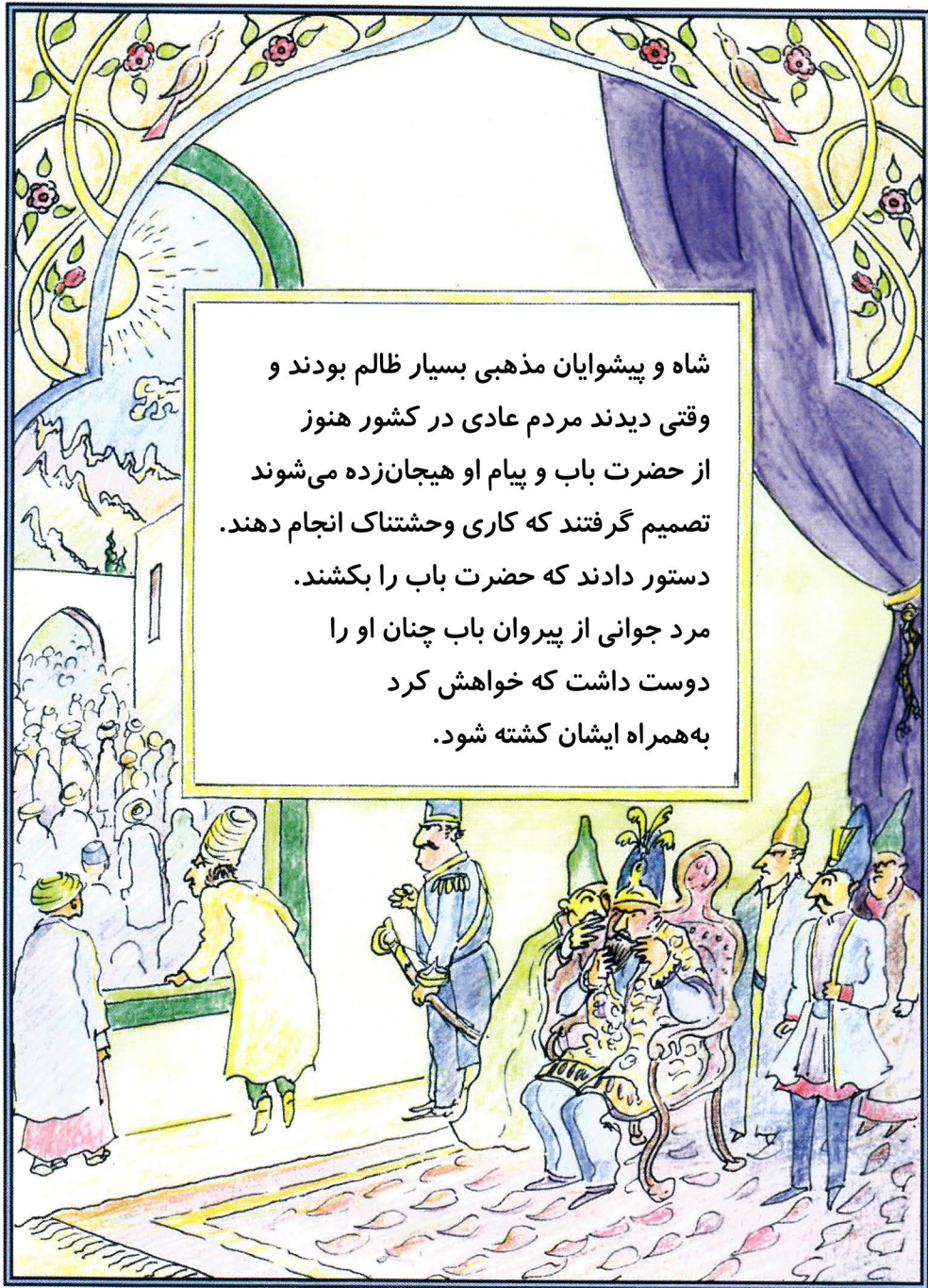
بعد از آن علی محمد به اسم «باب» شناخته شد. این کلمه در زبان عربی به معنی «دروازه» است. حضرت باب به پیروان خود فرمودند زمان آن رسیده که به همه خبر بدهند خداوند پیام جدیدی فرستاده که همه را شادمان خواهد کرد. ایشان فرمودند شاید همه این پیام را نپذیرند؛ بعضی حتی بسیار عصبانی شوند و با آن‌ها بدرفتاری کنند.







آن‌ها نترسیدند و هرچند بدرفتاری دیدند،
اما افراد زیادی را از وعده‌ی خداوند باخبر کردند.
شاه و پیشوایان مذهبی عصبانی شدند و حضرت باب را
به زندانی سرد و تاریک فرستادند.
به خیال خود خواستند مردم از ایشان پیروی نکنند.

شاه و پیشوایان مذهبی بسیار ظالم بودند و
وقتی دیدند مردم عادی در کشور هنوز
از حضرت باب و پیام او هیجان زده می شوند
تصمیم گرفتند که کاری وحشتناک انجام دهند.
دستور دادند که حضرت باب را بکشند.
مرد جوانی از پیروان باب چنان او را
دوست داشت که خواهش کرد
به همراه ایشان کشته شود.

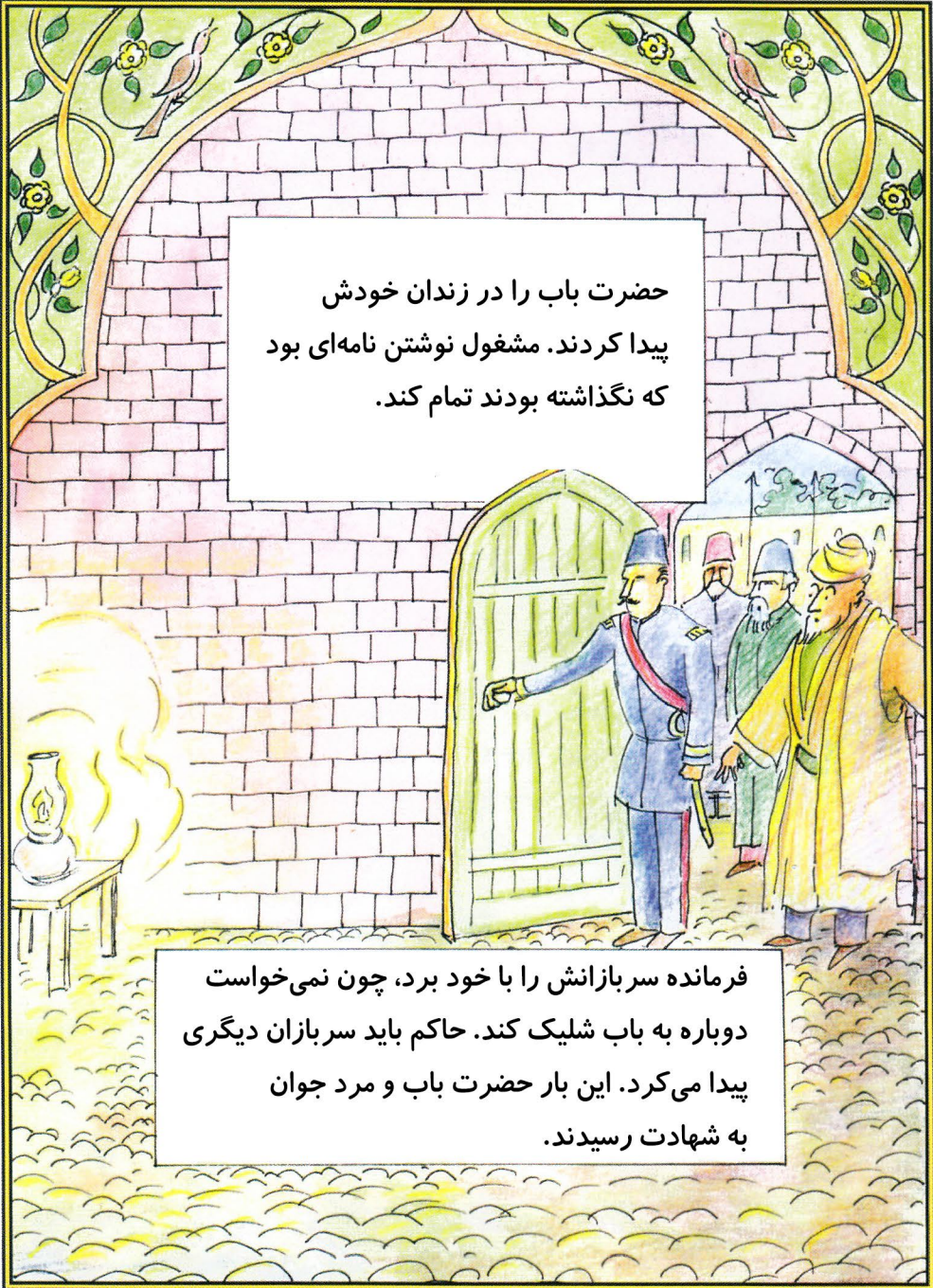




به سربازان دستور دادند به باب
شلیک کنند؛ ولی فرمانده سربازها
دلش نمیخواست به ایشان آسیبی برسد



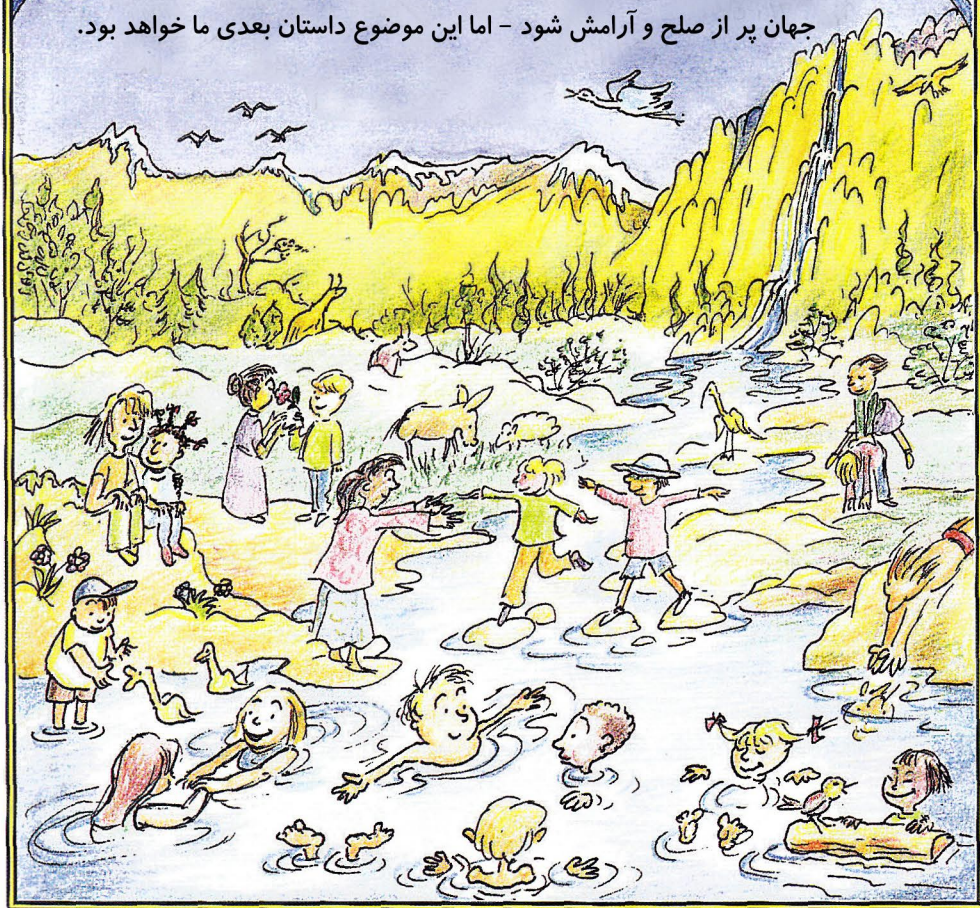
شلیک که انجام شد و دود رفت، همه
حیرت کردند چون مرد جوان هنوز زنده
بود و باب ناپدید شده بود.



حضرت باب را در زندان خودش
پیدا کردند. مشغول نوشتن نامه‌ای بود
که نگذاشته بودند تمام کند.

فرمانده سربازانش را با خود برد، چون نمی‌خواست
دوباره به باب شلیک کند. حاکم باید سربازان دیگری
پیدا می‌کرد. این بار حضرت باب و مرد جوان
به شهادت رسیدند.

باب نمی‌خواست که آدم‌ها نامهربان باشند
آن‌چنان که رفتار شاه و پیشوایان مذهبی
با او بود. به مردم گفت که نهایت سعی را بکنند تا مهربان و صادق باشند.
همچنین فرمود که خداوند به زودی پیام‌آور دیگری می‌فرستد تا به لطف او
جهان پر از صلح و آرامش شود - اما این موضوع داستان بعدی ما خواهد بود.





ساختمان زیبایی بر روی آرامگاه حضرت باب ساخته شد.
آنجا را مقام اعلی می گویند.
این ساختمان بر کوه کرمل، در اسرائیل، ساخته شده و
افراد زیادی از تمام جهان به زیارت آن می روند.

فعالیت‌های پیشنهادی

۱) یاد بگیر که کلمه‌ی باب را بنویسی. این اسم را به رنگ‌های مختلف بنویس: می‌توانی از مداد، خودکار و یا حتی آبرنگ استفاده کنی.

۲) فعالیت‌هایی برای آموزش مفهوم «گذشته‌ی دور». شما می‌توانید به کودکان تصویر تلویزیون را نشان دهید و بپرسید آیا در زمان حضرت باب وجود داشته است؟ یا می‌شود تصاویری از زمان حضرت باب و زمان حال را در اختیار کودک گذاشت تا مرتب کند.

۳) یک دروازه بسازید. برای این کار به دو کاغذ ۸۴ برای هر کودک نیاز دارید. روی یک برگ می‌توانند یک باغ زیبا را نقاشی کنند. روی برگ دوم می‌توانند یک دروازه رسم کنند. بعد باید بالا و پایین و وسط دروازه را برش بزنند. دور تصویر باغ را چسب بزنید ولی وسط صفحه هیچ چسبی نباشد و کاغذ دوم را روی اولی بچسبانید. دروازه را باز کنید و باغ را ببینید! (برای بعضی کودکان، می‌شود والدین یا مربی فتوکپی تصویر باغ را به آن‌ها بدهند تا رنگ‌آمیزی کنند؛ اما برای برش زدن به آن‌ها کمک کنند.)

۴) پیدا کردن افراد. این بازی به کودکان می‌آموزد چقدر سخت است که شخص خاصی را در شهری پیدا کنند. معلم به کودکان نشانه‌هایی می‌دهد و آن‌ها باید به دقت به هم نگاه کنند تا ببینند معلم کدام کودک را توصیف می‌کند. اگر نتوانند فرد مورد نظر را شناسایی کنند نشانه‌های بیشتری داده می‌شود.

۵) بازگویی داستان (ویژه‌ی کودکان بزرگ‌تر) داستان روز شهادت حضرت باب را با انشای خودشان بنویسند. در آخر داستانشان را، شاید با الهام از تصاویر این کتاب، تزئین کنند.

اطلاعاتی در مورد دیانت بهایی

یک فرد بهایی پیرو حضرت بهاء‌الله، مؤسس دیانت بهایی، است که از جدیدترین دیانت‌های مستقل جهانی است. بهاء‌الله به معنی «شکوه خداوند» است.

تاریخ اولیه‌ی امر در ایران در سال‌های ۱۸۰۰ میلادی هم شگفت‌انگیز و هم وحشت‌آور است؛ تاریخی پر از مردان و زنانی قهرمان که علیه ظلم پادشاهان و پیشوایان مذهبی مبارزه کردند؛ حاکمانی که می‌خواستند امر جدید را به‌کل از بین ببرند.

حضرت بهاء‌الله به ما وحدت و تقدس همهٔ ادیان را تعلیم داد. پروردگار یکتا در ادوار مختلف برای هدایت خلق پیام‌آورانی را می‌فرستد. این پیامبران اگرچه اسامی مختلفی دارند و قوانین اجتماعی متفاوتی بنا به نیاز زمانه می‌آورند ولی اصل پیغام روحانی آن‌ها یکی است.

حضرت باب‌گرچه مبشر ظهور حضرت بهاء‌الله هستند ولی خود ایشان پیامبری مستقل به شمار می‌روند.

حضرت بهاء‌الله تبعید شدند و زندانی گردیدند ولی این کار از نفوذ و تأثیر ایشان کم نکرد. بعد از دیانت مسیحی، دیانت بهایی از نظر گسترش جهانی در مقام دوم است و در حال حاضر هشت میلیون پیرو دارد.

چنان‌که از این کتاب متوجه شدید بهاییان پیامبران را به تصویر نمی‌کشند. این کار به دلیل احترام به آن‌هاست زیرا فهم انسان نمی‌تواند به ذات ایشان پی‌برد.

حضرت باب

این کتاب داستان زندگی حضرت باب را به صورت ساده و با تصاویر زیبا نقل می‌کند.

کتاب مناسب بچه‌های ۵ تا ۷ سال است ولی کودکان بزرگ‌تر هم می‌توانند استفاده کنند.

کتاب شامل فعالیت‌هایی است برای درک بهتر داستان، به اضافه‌ی تاریخ مختصری از دیانت بهایی که می‌تواند برای والدین و معلمان مفید باشد.